

شهر رویای خبرنگاران

فرخ نواد

کاش می شد رویارها را در رختان آرزو چیدو در سبد خواسته ها گذاشت.

کاش می شد میران را زیر زوئی خبرنگاران کار و روزنامه نگاران یا می نهادند و کمی در کوچه های تحریریه همراه با آنان قدم می زدند و می دیدند که چیز تهی هایی از وعده های آن ها هیچ گاه جامه عمل به خود ندیده اند.

کاش می شد زوری مدیران از پشت میزهای ریاست و یا به کوچ پس کوچی که به تنهایی خبر می گذاشتند و در لایه لای خلوطی که مصوبه ها، لایحه ها، بند و تبصره های آن ها سیاه کاغذ شده جست وجو می کردند که چه گفته اند که فقط سیاهه کاغذ شده و مردم خروجی از آن ندیده اند.

آن چهره را از سیو بوده ای که داده ادعای عملیاتی به بندند.

هر چند که خبرنگاران نیز بی انصاف نبوده اند چه که مسئولان روبا انجاری آن را بریده اند، هر چه تولید آن را به گردن درآورده، کنگش احداث آن را به زمین زده اند... راه تمام و کمال پوشش داده در صفحات روزنامه ها گنجانده اند ولی گاهی آن قدر این اهمیت ها و اهمیت ریزگر آن را که در کاش باید باورش برای خود مسئولان هم سخت باشد.

شاید اگر خبرنگاری مسئول می شد در جایگاهی که مدیران قرار دارند می نشست

یا سخنگوین مسئول بودن زیر بار کشته می دادند درمن چیه که کشد؟

هر چند این جانی باید به پرتزی باز کرد و از برخی مسئولانی که همیشه و در زمان که خبرنگار برسی می دارد لایو نیست که باید از کاشان و کاشانان و مسئولان را برای پاسخ زور و کنتند تشکر کرد از نمونه این مدیران باید از مدیر عامل سابق شرکت آب و فاضلاب و روستایی استان یاد کرد کاش هم مسئولان هایدند، یسکاندای باشتند اما برخی فقط برای یک بار تکرار می شوند، خبرنگاران نیز با مورو خارتان آن ها همیشه به یکی از آن هایدم می کنند.

در رویش پیش میز خبرنگاری می نشیند و فهرست تلفن های تماس یا مسئولان را ایا می کند، دفترش می خواند به سخت مصاحبه می دهد (به خاطر اسم روزمان اسمش با ماندن رنگ برند و یا برقرار نش تماس آن طرف خط بعد از معرفی خبرنگار، او یا انرژی تمام پاسخ تک سوال های او را بدهد آن هم بدون بن و کنایه.

شاید آن چه روح روان خبرنگار را بیش از همه می خراشد این باشد که مدیری به جای این که به خبرنگار نگاه دارد همان تحقاری که هسان کردیده بدهد بگوید سوار کار از سال کنید تا به صورت پاسخ بنیج دهم، ولی آن روز که خبرنگار شاهر (به خاطر مدیری که تماس می گیرد بدون این که در خواست راس را برسی ران به صورت کنسی باشد) باشد در همان لحظه پاسخ می دهد و خبرنگار منتظر نماند تا چند روز بعد یا پاسخنامه ای یا بله و خیر و توضیح بای خود را شان موجه شود و خبر هر خبرنگار از دست بگذرد.

خبرنگاران از راس موزای آن نامه ها و برش های بی پاسخ در روز خبرنگار بزرگ کنند شاید عبرت تاریخ باشد بر این که آن روز در شهر ازوها خبرنگاری خبری از این موزه نیست، این جا جایش را به پاسخ های تالان مدیران داده زیر آفر و ب در شان و شوکت خبرنگاران جای او قائلند. چه بوق های مستندی که روی انصاف خبرنگاران از آن هم در تلفن های که به صورت اجاب می کند یا پاسخ مسئولی را در همان لحظه بگذارد یا یکم بدهد، بیشتر که مورد نظر در دسترس نیستند...
چه خبر نیست.

این شهر را خبرنگاران از آن روی کره ها در دست گرفته اند، قله های که خراسان جنوبی در مقابل آن قرار گرفته است روز و که در روزهای شش شینی است این رویا اما فقط رویاست.

برخی مسئولان... و چه خوب گفت یک شتر دار که اگر هزینه یکی از سیمینا ها صرف لوله کشی آب چاه های شترداران این منطقه شود

اقتصاد منطقه نجات می یابد.

حالا چند ماه دیدن آن صحنه های غم انگیز و نوشتن در در شترداران

می گردو خوب می دلم که فقر و پرورش شتر استان را بیدار یافت.

به خود نگرفت.

در عذغه های مرد روستایی برای درختان شا تا مردمانی که در کمبودها روز بیشتر از شان بیدار دند.

از حسیه او فونی های مرد یازو نانی که دل به برسدنی این آب و خاک دارد او امروز در زوری که به نامش و به یاد یک شهید عمر سه راه روز

خبر نگار نام گرفته قند خلی از خوشان نوشته اند، از تلخ و شیرین

کارشان و از غمده هایشان، امروز خوشان سوز یک گزارش شدند.

قلم بر زمین نگذاشتم

پیش از آن ۲۰ سال است که سرزمین این حسامو

داشته ها و اندیشه هایش می نویسد، حالا که

پس از سال ها تلخ در عرصه تعلیم و تعلم

به یازشتستگی نائل شده است مصمم تر از

گشتن برای این منطقه قلم نمی زند تا هر چند

اندک در داشتن صمیمیت و درک مشکلات از پیش پای مردم

سرزمین شاعران بزرگ گمشده اند.

اصد حسن مشکولی در بیان خاطره ای از سال های فعالیت می

گوید: یک گزارش شرمی بر می بارید و ترس و قشور اسالی شهر از

وضعیت بهداشت و درمان نبود، شکر کشیک کوچه ها به زوری بدون

در مراکده خوسف تماس گرفت و به تندی بر سپید چرا چنین گزارشی

نوشته ای... و به حراست اداره آموزش پرورش خوسف به مازجرای

گزارش را گفته بود ولی این مسائل وندی هایمت گشته که قلم را از

بگذارم.

انگساربان

روایت خبرنگاران شهرستان های «خراسان جنوبی» از روزهای گرم و سرد نگریناری

وقتی خبرنگار سوژه می شود

برخی مسئولان... و چه خوب گفت یک شتر دار که اگر هزینه یکی از

سیمینا ها صرف لوله کشی آب چاه های شترداران این منطقه شود

اقتصاد منطقه نجات می یابد.

حالا چند ماه دیدن آن صحنه های غم انگیز و نوشتن در در شترداران

می گردو خوب می دلم که فقر و پرورش شتر استان را بیدار یافت.

به خود نگرفت.

در عذغه های مرد روستایی برای درختان شا تا مردمانی که در

کمبودها روز بیشتر از شان بیدار دند.

از حسیه او فونی های مرد یازو نانی که دل به برسدنی این آب و خاک

دارد او امروز در زوری که به نامش و به یاد یک شهید عمر سه راه روز

خبر نگار نام گرفته قند خلی از خوشان نوشته اند، از تلخ و شیرین

کارشان و از غمده هایشان، امروز خوشان سوز یک گزارش شدند.

پیش از آن ۲۰ سال است که سرزمین این حسامو

داشته ها و اندیشه هایش می نویسد، حالا که

پس از سال ها تلخ در عرصه تعلیم و تعلم

به یازشتستگی نائل شده است مصمم تر از

گشتن برای این منطقه قلم نمی زند تا هر چند

اندک در داشتن صمیمیت و درک مشکلات از پیش پای مردم

سرزمین شاعران بزرگ گمشده اند.

اصد حسن مشکولی در بیان خاطره ای از سال های فعالیت می

گوید: یک گزارش شرمی بر می بارید و ترس و قشور اسالی شهر از

وضعیت بهداشت و درمان نبود، شکر کشیک کوچه ها به زوری بدون

در مراکده خوسف تماس گرفت و به تندی بر سپید چرا چنین گزارشی

نوشته ای... و به حراست اداره آموزش پرورش خوسف به مازجرای

گزارش را گفته بود ولی این مسائل وندی هایمت گشته که قلم را از

بگذارم.

انگساربان

کشاوری فردوس روزنامه راپته کرد که گزارش خوراک دام را خوانده

بیک چشم نمی بینند، قاتل می شوند، انتظار مجری گوپی دارند

و کوچک ترین نقدی را بر برانی می بندند، باید نگاه تغییر کند، قلم این قشر

همچنان برای مردود در مردم بدبین است.

وی گفت: کوپی که از نوبده که سریع نمونه هزارا لیب چپ در فردم

و شان دادم که برای هر اس کار و و مایک و نیم کلو گرم همسیه

سوسن تمین کرده بودند.

مدیر گفت: مگر تو چند جهاد کشاورزی نیستی که چنین تیزی

علیه جاهداری که گفتی، کارمند جهاد هستم اما خبرنگار چهارچشمیت

و خبرنگار هم در دستم، پیامد گزارش این شد که با دستور اکید رئیس

سازمان چند کامیون سوس و خوراک دام و هزاره فردوس و مشکل

کمبود خوراک دام جانداران را بر طرف شد.

حالا یک جوان از این دیار می نویسد: «دانیال

توسلی می گوید: در یکی از روزهای ایستادن پلیس برای اسال تهیه

گزارش از آتش سوزی در یک منطقه حلوان شدیم، آتش قسمت های

زیاد را بر گرفته بود و درختان خراب را می برد و حاضر و ناکی و صحنه

در این میان تاکنر آنی از کنار مردم می شدو شیشگی که زاتنگر ایوان

شدو به پای مر ار کشدانه به طوریکه در فرصت شد خود را جمع کرد

تا گنجان خود را بر این رخ خاش خشی که کنارم بودیدیم.

بعد از این حالت همه یکی را تکمیل آندو ولی به جای این کهمن از در

پایه خود بیچم شروع به خندیدم که کردم که همه تعجب کردند.

خبرنگار مردم

فصل پاییز که می شود محصول ناایش نقل

دندان های شابه و به شیدایی می شود، ازارش

را می رویم که آن روی مرها ظرف داران

از سرزمین بین ۲۵ سال است که نویسد

در سال هایی که از یازشتستگی می هم می

گذر دهچنان قلمش برای هر دوری کاغذ می

رود، «محمد حسن» می گوید: «خودم ۱۷ سال قبل گزارش

از مشکلات دامداران را در فرستادم، فردوس تپه کرد، بر این نام کمبود

خود را کاملاً محسوس بود.

گزارش این نیز در روزنامه خراسان چاپ شد، «خوراک دام در فردوس

برنده شد، صبح همان روز اولین ساعت که خبروهای رابط عمومی

داشتند اداره سال های اخیر خوشکالی و مشارا اگر هست.

«حسن استادم می گوید: «مبارک سالت خود را در فرستادم، فردوس تپه کرد، بر این نام کمبود

ای دیو که سادار فصل پاییز مشکل کمبود آب شرب و کشاورزی

رویه به خود بودند که هیچ گزارشی به این مروز سالت نمی پس از آن

مشتاب تماس رئیس سازمان جهاد کشاورزی استان، «مدیر جهاد

ششم، مسیر روستا تا قنات سربالایی بود و نیاز به تر بن و بنوهر یا حتی به

مسقمر سیم دار حال بر گشتن پس از چند ثانیه که مانور در شیب

تند جاده خاکی و پر از سنگش کن حرکت کرد و دیگر اکم باصدای بلند داد

زد و گفت: «محمک خود را بگیر که منو تر زم نداد.

روزنامه تاجر به هر طوری بود منو تر کنترل کرد و در مسیر تپه نشی

فر داشت که با پر خردان منو تر شوق شد و هیچ صدمه ای ندیدیم.

پس از گذشت یک سال به این روستا سفر کرد و موضوعه جاییگری که

نتیجه داده و طرح های اخیر را در و همچنین کانال کشی بین مزارع

انجام و قناتشان هم ای رویی شده بود و لیخند بر لب اهالی روستا

نشسته بود.

بیک چشم نمی بینند، قاتل می شوند، انتظار مجری گوپی دارند

و کوچک ترین نقدی را بر برانی می بندند، باید نگاه تغییر کند، قلم این قشر

همچنان برای مردود در مردم بدبین است.

وی گفت: کوپی که از نوبده که سریع نمونه هزارا لیب چپ در فردم

و شان دادم که برای هر اس کار و و مایک و نیم کلو گرم همسیه

سوسن تمین کرده بودند.

مدیر گفت: مگر تو چند جهاد کشاورزی نیستی که چنین تیزی

علیه جاهداری که گفتی، کارمند جهاد هستم اما خبرنگار چهارچشمیت

و خبرنگار هم در دستم، پیامد گزارش این شد که با دستور اکید رئیس

سازمان چند کامیون سوس و خوراک دام و هزاره فردوس و مشکل

کمبود خوراک دام جانداران را بر طرف شد.

حالا یک جوان از این دیار می نویسد: «دانیال

توسلی می گوید: در یکی از روزهای ایستادن پلیس برای اسال تهیه

گزارش از آتش سوزی در یک منطقه حلوان شدیم، آتش قسمت های

زیاد را بر گرفته بود و درختان خراب را می برد و حاضر و ناکی و صحنه

در این میان تاکنر آنی از کنار مردم می شدو شیشگی که زاتنگر ایوان

شدو به پای مر ار کشدانه به طوریکه در فرصت شد خود را جمع کرد

تا گنجان خود را بر این رخ خاش خشی که کنارم بودیدیم.

بعد از این حالت همه یکی را تکمیل آندو ولی به جای این کهمن از در

پایه خود بیچم شروع به خندیدم که کردم که همه تعجب کردند.

در سال هایی که از یازشتستگی می هم می

گذر دهچنان قلمش برای هر دوری کاغذ می

رود، «محمد حسن» می گوید: «خودم ۱۷ سال قبل گزارش

از مشکلات دامداران را در فرستادم، فردوس تپه کرد، بر این نام کمبود

خود را کاملاً محسوس بود.

گزارش این نیز در روزنامه خراسان چاپ شد، «خوراک دام در فردوس

برنده شد، صبح همان روز اولین ساعت که خبروهای رابط عمومی

داشتند اداره سال های اخیر خوشکالی و مشارا اگر هست.

«حسن استادم می گوید: «مبارک سالت خود را در فرستادم، فردوس تپه کرد، بر این نام کمبود

ای دیو که سادار فصل پاییز مشکل کمبود آب شرب و کشاورزی

رویه به خود بودند که هیچ گزارشی به این مروز سالت نمی پس از آن

مشتاب تماس رئیس سازمان جهاد کشاورزی استان، «مدیر جهاد

ششم، مسیر روستا تا قنات سربالایی بود و نیاز به تر بن و بنوهر یا حتی به

مسقمر سیم دار حال بر گشتن پس از چند ثانیه که مانور در شیب

تند جاده خاکی و پر از سنگش کن حرکت کرد و دیگر اکم باصدای بلند داد

زد و گفت: «محمک خود را بگیر که منو تر زم نداد.

روزنامه تاجر به هر طوری بود منو تر کنترل کرد و در مسیر تپه نشی

فر داشت که با پر خردان منو تر شوق شد و هیچ صدمه ای ندیدیم.

پس از گذشت یک سال به این روستا سفر کرد و موضوعه جاییگری که

نتیجه داده و طرح های اخیر را در و همچنین کانال کشی بین مزارع

انجام و قناتشان هم ای رویی شده بود و لیخند بر لب اهالی روستا

نشسته بود.

بیک چشم نمی بینند، قاتل می شوند، انتظار مجری گوپی دارند

و کوچک ترین نقدی را بر برانی می بندند، باید نگاه تغییر کند، قلم این قشر

همچنان برای مردود در مردم بدبین است.

وی گفت: کوپی که از نوبده که سریع نمونه هزارا لیب چپ در فردم

و شان دادم که برای هر اس کار و و مایک و نیم کلو گرم همسیه

سوسن تمین کرده بودند.

مدیر گفت: مگر تو چند جهاد کشاورزی نیستی که چنین تیزی

علیه جاهداری که گفتی، کارمند جهاد هستم اما خبرنگار چهارچشمیت

و خبرنگار هم در دستم، پیامد گزارش این شد که با دستور اکید رئیس

سازمان چند کامیون سوس و خوراک دام و هزاره فردوس و مشکل

کمبود خوراک دام جانداران را بر طرف شد.

حالا یک جوان از این دیار می نویسد: «دانیال

در یکی از روستاها مشغول به خدمت شد و با دیدن مشکلات مردم

تصمیم گرفت که کمکی از خبرنگاران روزنامه خراسان مشکلاتو

سختی های مردم را منعکس کند.

بالاخر بعد از چند روز گزارشی از وضعیت روستا و مشکلات مردم در

روزنامه خراسان جنوبی به چاپ رسید. همین باعث شد تا دستور یکی

مسئولان وقت مورد اعتراض واقع شود. البته از طرف حراست اداره

خودمان به دلیل بیگیری مشکلات مردم از من تشکر نمود و ادای

مسئولان برای انجام کار در روستا حضور یافتند و این گزارش باعث

حضور من در عرصه خبرنگاری شد.

چند سالی از ارتقای شهر ستان زیر کوه نمی

گذرد اما در دل پهنه وسع خود ثروت های

گوید: خبرنگار نگام سال حرف دل مردم را می

زند و یک روز فرصتی به دست می آید که از دغدغه های خودش بگوید.

سایری می گویند خبرنگاری یک شغل نیست، عشق است، بهتر است و...

مسئولان می گویند خبرنگار باید باشد یعنی کسب درآمد از هر حرفه

قدری که جایگزین نیازهای اولیه یک نفر باشد پیش نیاز انجام صحیح

رسالت باشد یعنی باید زمانی که مدت زیادی در عنوان باشد و دغدغه

معیشت داشته باشد یعنی ترانه برای مدت زیادی در این حرفه دوام

بیاورد. از خوبی های حرفه خبرچیزی که ما را ایند به این راه که در

است همین را بگیریم که صدها حرفه بوسه بر می دست می زند / کر

کار خلقی که گر به دست آورد.

این شهر را یکی از ۱۰ شهر خشت و گلی کشور

می دانند. در میان حجم انبوهی از خانه های

قدیمی به جا هایش نمای زیبایی به شهر

بخشیده است.

«حسن شهرزایی از این خطه می نویسد و می

گوید: خبرنگار نگام سال حرف دل مردم را می

زند و یک روز فرصتی به دست می آید که از دغدغه های خودش بگوید.

سایری می گویند خبرنگاری یک شغل نیست، عشق است، بهتر است و...

مسئولان می گویند خبرنگار باید باشد یعنی کسب درآمد از هر حرفه

قدری که جایگزین نیازهای اولیه یک نفر باشد پیش نیاز انجام صحیح

رسالت باشد یعنی باید زمانی که مدت زیادی در عنوان باشد و دغدغه

معیشت داشته باشد یعنی ترانه برای مدت زیادی در این حرفه دوام

بیاورد. از خوبی های حرفه خبرچیزی که ما را ایند به این راه که در

است همین را بگیریم که صدها حرفه بوسه بر می دست می زند / کر

کار خلقی که گر به دست آورد.

این شهر را یکی از ۱۰ شهر خشت و گلی کشور

می دانند. در میان حجم انبوهی از خانه های

قدیمی به جا هایش نمای زیبایی به شهر

بخشیده است.

«حسن شهرزایی از این خطه می نویسد و می

گوید: خبرنگار نگام سال حرف دل مردم را می

زند و یک روز فرصتی به دست می آید که از دغدغه های خودش بگوید.

سایری می گویند خبرنگاری یک شغل نیست، عشق است، بهتر است و...

مسئولان می گویند خبرنگار باید باشد یعنی کسب درآمد از هر حرفه

قدری که جایگزین نیازهای اولیه یک نفر باشد پیش نیاز انجام صحیح